

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال هفدهم، شماره پنجاه و چهارم، بهار ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۳۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲

صفحات: ۱۸۵-۲۰۷

## تعهدات زیست محیطی دولتها در حقوق بین الملل آب: سیاست نظامندی یا چندپارگی

سودابه نامداریان

گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

دکتر لیلا رئیسی زکی\*

گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

### چکیده

حقوق بین الملل آب زیرمجموعه حقوق بین الملل محیط زیست است که از حیث قواعد قابل اعمال همپوشانی و اختلاط فراوانی دارند. از آنجایی که حوزه حقوق بین الملل آب حوزه‌ای بسیار جدید است در ابعاد وسیعی از آن همچنان خلاء تحقیقاتی وجود دارد و پرداختن به هر بعدی از آن می‌تواند کاری نوین و جذاب باشد. دولتها در معاهدات و کنوانسیون‌های مختلف تعهداتی را می‌پذیرند که بواسطه آن موظف به ایفای آنها می‌باشند، مسئله آنها که مهمترین آنها آبراههای بین‌المللی می‌باشند و همچنین آبهای شیرین که در موقعیت بین‌المللی قرار دارند می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشند. مدیریت و حفاظت از این آبها از منظر حقوق بین الملل چالشهایی را برای کشورهای حوزه آبراههای بین‌المللی ایجاد نمود که این امر ناشی از چندپارگی در حقوق بین الملل آب می‌باشد. برخی معتمد به نظامندی بی‌کم و کاست این حوزه از حقوق بین الملل هستند اما برخی دیگر با تاسی از نظریه چندپارگی حقوق بین الملل، باور دارند که حقوق بین الملل آب نیز متأثر از چندپارگی است. در این مقاله سعی ما بر این است که با توجه به تعهدات زیست محیطی دولتها نسبت نظامندی و یا چندپارگی قواعد موجود بررسی اظهار نظر نماییم.

### کلید واژگان

حقوق بین الملل آب، نظامندی، چندپارگی، تعهدات، آبراههای بین‌المللی.

---

\* نویسنده مسئول، ایمیل: [raisi.leila@gmail.com](mailto:raisi.leila@gmail.com)

## مقدمه

حقوق بین‌الملل آبهای شیرین یک حوزه تحقیقی به طور بنیادینی مهم می باشد. افزایش تعاملات ما در سطح بین‌المللی و همچنین وابستگی ما به دولت های دیگر در مورد مسائل مربوط به آب، نیاز به یک نظارت چند جانبه موثر بر منابع آبی را مورد توجه قرار می دهد. برای پیشنهاد راه حل های موثری برای رفع چالش هایی که آب ایجاد می کند، ضروری است درک کنیم که ماهیت نظارت و استفاده از آب چند جانبه است و نیازمند تحلیلی است که منافع متعدد درگیر را در نظر بگیرد (Boisson de

Chazourne, 2013, 12)

نه تنها آب شیرین در تئوری مورد توجه است و دارای جایگاه حقوقی ویژه ای است بلکه رویه قضایی غنی چه در نهادهای داوری و دیگر نهادهای حل و فصل اختلافات از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری شکل گرفته است. چون عنوان پژوهش به فرصتها نیز اختصاص دارد لازم به ذکر است که حقوق سرمایه گذاری آب هم به عنوان چالش و هم به عنوان فرصت مرود مطالعه قرار می گیرد. وجود قراردادهای رو به افزایش سرمایه گذاری در حوزه آب هم به رشد سرمایه گذاری کمک کرده که این خود یک فرصت است و هم به چالشهای جدیدی برای ایکسید به عنوان رکن حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری منجر شده است. که در پی آن ایکسید اعلام می کند شش درصد از اختلافات نزد این نهاد در اختلافات آبی تشکیل می دهد که خالهای حقوقی و چالشهای جدیدی را برای این نهاد ایجاد کرده است چرا که اختلافات آبی پیچیدگی های خاص خود را دارد.

حقوق محصول اقدامات متعدد در روند قانونگذاری در مدت زمان طولانی است که توسط اشخاصی که بدنبال اهداف همگرا و واگرا و یحتمل تا حدودی از یکدیگر آگاه صورت می گیرند (Raz, 2009, 5) در نظم حقوقی بین‌المللی پیدایش انواع قانون جدید و خاص ضرورت نظامهای معاهداتی را مطرح می-سازد که از نظر جغرافیایی محدود یا از نظر عملکردی متفاوت هستند (McCaffrey, 2014, p 37) این رژیم‌های خاص در گفتمان چندپارگی حقوق بین‌الملل به «رژیم‌های خود بسنده» معروف هستند که در توسعه مجموعه های متمایز حقوقی با اصول و قواعد مخصوص به آن رژیم خاص مشارکت می-کنند (Orakhelashvili, 2008, 162). گسترش فزاینده بخش‌های ساختاری و

عملکردی اجتماعی که «تخصصی و تاحدودی مستقل» هستند با جهت‌گیری متفاوت حل مسائل که به شیوه ناهماهنگ عمل می‌کنند به چندپارگی حقوق بین‌الملل بطور کلی منجر می‌شود. نظامهای معاهداتی که بواسطه افزایش مشهودی در فعالیتهای حقوقی شکوفا گردید توسط این «بخش‌های ساختاری و عملکردی اجتماعی» وضعیت کثرت‌گرایی هنجاری و حقوقی را ایجاد می‌نماید جائیکه هنجارهای متناظر با منابع متعدد همین وضعیت یا حقیقت را نظم می‌بخشد، یکی از جنبه‌های چندپارگی حقوقی را نشان می‌دهد (Maduro, 2011, vii).

اگرچه وضعیت چندپاره حقوق بین‌الملل که به تراکم هنجاری و فشردگی در روابط بین‌الملل منجر می‌گردد بخشی از فرایند جهانی شدن است، اما نشان دهنده یک ریسک آشکار است. ایجاد نظامهای حقوقی و رویه‌های نهادی متضاد که باعث ایجاد اصول و قواعد ناسازگار می‌شود منصرف از برداشتهای مثبت در کثرت‌گرایی قانونسازی و گسترش حقوق بین‌الملل، خطرناک می‌باشد (Alvarez, 2001). چنین توسعه‌ای چالشهای نظری و عملی متعددی را حقوق و سیاست حقوقی به همراه دارد و به جای راه حل به مشکل منجر می‌گردد (Shanny, 5).

## ۲- مبانی نظری و مفهومی: سیاست نظامندی یا چندپارگی رویه حقوق بین‌الملل آب

تعهدات رویه‌ای حقوق بین‌الملل آب را می‌توان در توافقنامه‌های متعدد چندجانبه و دوجانبه‌ای یافت که گفته می‌شود برخی از آنها یک جایگاه عرفی را در حقوق بین‌الملل بدست آوردند. این موارد، از میان موارد مختلف، شامل وظیفه همکاری و توسعه مناسب منابع مشترک آب‌های شیرین از طریق انعقاد توافقنامه‌های آبراهها و مکانیزمها یا کمیسیون‌های مشترک، وظیفه مبادله اطلاعات، مشورت کردن و اطلاع‌رسانی در رابطه با اثرات مخرب احتمالی اقدامات برنامه‌ریزی شده، وظیفه همکاری در رابطه با تنظیم جریان آب‌های یک آبراه بین‌المللی، وظیفه توسعه سیاست‌ها، برنامه‌ها و استراتژی‌های هماهنگی که هدف آنها پیشگیری از تاثیر فرامرزی است، وظیفه انجام تحقیق در رابطه با تاثیر فرامرزی، و وظیفه تهیه منابع مشترک برای نظارت بر شرایط آب‌های فرامرزی. (B. Weiss, 2012).

(153-154)

دیوان بین‌المللی دادگستری (دیوان بین‌المللی دادگستری) (بر موقعیت بهم متصل برخی از این تعهدات

رویه ای اشاره کرده است از وظیفه کلی دولت ها برای همکاری گرفته تا وظیفه اطلاع رسانی قبلی در مورد پروژه هایی که احتمالاً تاثیر مخربی روی دولت های رودکناری می گذارند تا الزام به انجام نوعی ارزیابی تاثیر محیط زیستی که این اثرات را در نظر بگیرد. علاوه بر آن، گفته می شود که این وظایف رویه ای تعهدات حقوقی الزام آوری را بر دولت ها وضع می کند، اگرچه دیوان بین المللی دادگستری بیان کرده است که نقض این تعهدات در غیاب آسیب فرامرزی واقعی ممکن است خیلی جدی در نظر گرفته نشود. (O.McIntyre, 2013, 240)

با توجه به مطلب فوق، می توان دریافت که تنوع تعهدات در کنوانسیون های مختلف از منظر دیوان بین المللی دادگستری دارای یک ارتباط منظم است که سبب متعهد شدن دولتها به آنها می گردند. از این منظر نظامندی در رویه موجود قابل ملاحظه محسوب می گردد، اما ناگفته نماند که این نظامندی بصورت کامل جاری و ساری نیست و در برخی موارد تعهدات مزبور در رویه بین المللی دچار چندپارگی می گردند.

یکی از اصول رویه ای بنیادین حقوق بین الملل آب، تعهد به اطلاع رسانی است که در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در رابطه با حقوق استفاده های غیرناوبری از آبراه های بین المللی (UNWC) تدوین شده است و همچنین به عنوان بخشی از حقوق بین الملل عرفی برسمیت شناخته شده است. هدف آن اعطای فرصت به دولت های متاثر برای ارزیابی ریسک خسارت ها در رابطه با منافع و حقوق خودشان است. بنابراین، گفتن این مطلب به دولت های احتمالاً موثر که یک پروژه که روی یک سیستم آبی مشترک برنامه ریزی می شود باید به موقع و در زمان مناسب باشد. (Paisley & Henshaw, 2014, 206)

نقدی که بر این مطلب وارد است این است که زمان مناسب در رویه دولتها ممکن است تعابیر مختلفی داشته باشد و همین امر به تنهایی ممکن است سبب ایجاد تعارض و چندپارگی در رویه عملکردی گردد.

علاوه بر این، تعهد به اطلاع رسانی باید با داده های فنی مناسبی همراه گردد که به دولت های متاثر اجازه می دهد ارزیابی هایی که در رابطه با تاثیر آن اقدام برنامه ریزی شده را انجام دهند. تعهد مربوط به انجام یک ارزیابی تاثیر محیط زیستی در مواردی که ریسک تاثیر فرامرزی مخرب قابل توجهی در

رابطه با آن اقدامات برنامه ریزی شده وجود دارد، به طور مشابهی در یک اصل رویه ای بنیادین حقوق بین‌الملل آب و یک الزام عمومی تحت حقوق بین‌الملل عرفی، توسعه پیدا کرده است. ( Brunnee, 2017) این تعهد شامل یک رویه ملی برای ارزیابی تاثیر احتمالی فعالیت پیش بینی شده روی محیط زیست است، اگرچه دامنه و محتوای این ارزیابی بوسیله دیوان بین‌المللی دادگستری به طور دقیق تعریف نشده است و عرف آن به صورت مورد به مورد به طور جداگانه بر عهده هر کدام از دولت ها گذاشته شده است با این حال، این تعهد به عنوان معیاری برای تحقق توازن میان استفاده از آن و حفاظت از رودخانه در نظر گرفته شده است، و نقشی برجسته را در تسهیل تحقق بسیاری از حقوق و وظایف رویه ای مشتق شده تحت دسته وظیفه همکاری با حسن نیت ایفا می کند از جمله وظیفه اطلاع رسانی، مشورت و، در صورتی که ضروری باشد، ورود به مذاکره با دولت هایی که احتمالا متاثر می شوند. علاوه بر آن، دیوان بین‌المللی دادگستری اخیرا الزامات خاص، حداقل استانداردها و بهترین رویه های ارزیابی های تاثیر محیط زیستی فرامرزی را تبیین و منسجم کرده است. این وظیفه توسط برخی به عنوان وظیفه ای با ماهیت کاملا رویه ای در نظر گرفته شده است و دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه پالپ میل کارخانجات خمیر کاغذ روی رودخانه اروگوئه، روی پیوند نزدیک آن با تعهد به اطلاع رسانی اقدامات برنامه ریزی شده که این نیز خود رویه ای در نظر گرفته می شود، تاکید کرد. با این حال، دادگاه در مورد وظیفه انجام یک ارزیابی تاثیر محیط زیستی عمدتا در فصل پردازنده به تعهدات ماهوی و در پرتو رابطه آن با تعهد به پیشگیری از خسارت های محیط زیستی فرامرزی بحث کرد. علاوه بر آن، در اختلاف جدیدتر میان نیکاراگوئه و کاستاریکا، برخی از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری تعهد به انجام یک ارزیابی تاثیر محیط زیستی را به عنوان یک تعهد مستقل می بینند و به این نتیجه می‌رسند که آستانه ایجاد این تعهد، استاندارد بالا برای تعیین این نیست که آیا آسیب فرامرزی قابل توجهی رخ داده است یا خیر، بلکه استاندارد پایین تر ارزیابی ریسک می باشد. ( Costa Rica v. Nicaragua)

جنبه دیگر وظیفه اطلاع رسانی در مورد اقدامات برنامه ریزی شده، وظیفه مشورت است. مشورت فرایندی است که به دنبال یک پاسخ از سوی دولت مطلع شده مدعی تاثیر مخرب قابل توجه می آید. هدف از این وظیفه همراستا تحقق هدف اصلی اطلاع رسانی است یعنی تضمین این که منافع دولت

مطلع شده در نظر گرفته می شوند. فرایند مشورت نوعی تبادل اطلاعات است که یک پیامد حقوقی با خود دارد و آن وظیفه در نظر گرفتن اطلاعات بدست آمده در کل این فرایند می باشد. (McCaffrey, 2007: 473) اگرچه تعهد به مشورت مشتق شده از اطلاع رسانی در مورد اقدامات برنامه ریزی شده ای که می تواند خسارت قابل توجهی را ایجاد کند به عنوان یکی از هنجارهای حقوق عرفی ظاهر شده است، دیگر تعهدات مشورتی می تواند اسناد معاهداتی ایجاد شده باشند، به عنوان مثال در رابطه با هماهنگی در رابطه با مدیریت منابع آب های مشترک، و بنابراین تعهد به مشورت به عنوان یک تعهد دارای قابلیت اعمال کلی در نظر گرفته می شود. به عنوان مثال، UNWC به تعهد دولت ها برای مشورت در رابطه با بسیاری از مقررات آن اشاره می کند از جمله در نظر گرفتن توافقنامه های آبراه ها، اعمال استفاده منصفانه، حذف یا کاهش آسیب و جلوگیری از آلودگی. گفته می شود که چنین مشورت هایی برای تضمین این که توازن مناسبی میان استفاده های مربوطه دولتها از یک منبع آب شیرین مشترک حفظ می شود، بسیار ضروری هستند. (ibid)

یکی از وظایف رویه ای مربوطه در این زمینه، وظیفه دولت ها برای تبادل منظم داده ها و اطلاعات است که گفته می شود امنیتی سازی را با ایجاد اعتماد به حداکثر می رساند و در نتیجه به حاکمیت و نظارت یکپارچه و انطباقی بر آب های فرامرزی تبدیل می گردد. (Paisley & Henshaw, ibid, 203) اگرچه این وظیفه یک رویه جهانی یا حقوق عرفی را ایجاد نمی کند، به روشنی نقش دوگانه رویه را در این زمینه نشان می دهد زیرا برای مدیریت مشارکتی و توسعه پایدار رودخانه ها و همچنین برای تحقق استفاده منصفانه و معقولانه و پیشگیری از بروز آسیب قابل توجه ضروری است. یکی از دلایل دیگر این است که بدون داده ها و اطلاعات دولت های رودکناری در رابطه با شرایط آبراه، اگر غیرممکن نباشد، تنظیم و کنترل کاربری ها و حفاظت از آبراه در سرزمین خود و همچنین تضمین این که استفاده از آبراه ها منصفانه و معقولانه است، برای دیگر دولت های مشترک در آن آبراه، بسیار دشوار خواهد بود. تبادل منظم داده معمولاً بر اساس توافقنامه های بین المللی یا تدابیر دیگر انجام می شود، و دولت ها مکرراً به نیاز به چنین تبادلی در معاهدات بین المللی آب بیانیه های وزیران کنفرانس های بین المللی آب، و قطعنامه های بین المللی اذعان کرده اند. علاوه بر آن، یکی از عوامل ذاتی در تعهد به تبادل منظم و اطلاعات، تعهد به گردآوری داده و نظارت بر کیفیت آب است (Leb, 2013, 121).

این تعهدات رویه ای تحت حقوق بین‌الملل با این الزام که دولت های طرف مکانیزم همکاری را برای اجرای تعهدات خودشان توسعه می دهند، تکمیل شده است. این مکانیزم شامل تدابیر نهادی مانند کمیسیون های مشترک حوزه آبریز رودخانه و دیگر نهادهای مشترک است. کارکرد درست این نهادهای مشارکتی نه تنها دولت ها را قادر می سازد که تعهدات رویه ای خود را اجرا سازند بلکه همچنین با اجرای موثر تعهدات ماهوی آنها ارتباط دارد. نقش برجسته تدابیر نهادی در تضمین همکاری رویه ای موثر میان دولت ها توسط دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد تاکید قرار گرفته است. دیوان اختیار سازمان های حوزه آبریزی را به صورت زیر به رسمیت شناخته است:

سازمان هایی که اصل تخصص گرایی بر آن حاکم است به این معنی که دولت هایی که آنها را با قدرت هایشان خلق می کنند، روی آنها سرمایه گذاری می کنند و محدودیت های آنها تابعی از منافع مشترکی است که دولت های مربوطه ارتقای آنها را به این نهادها محول کرده اند. ( Pulp Mills, ) (para. 89)

اگرچه اولین موسسات اغلب دارای تمرکز یا دامنه ای محدود بودند، از دهه ۱۹۵۰ گرایش به سوی خلق موسسات چندبخشی حوزه آبریزی با اعطای اختیار برای تصمیم گیری در مورد مسائل متعدد بوده است و تعهدات این موسسات نیز به طور چشمگیری افزایش پیدا کرده است. وظایفی که توسط این موسسات انجام می شوند متنوع هستند و می تواند شامل شناسایی و ارزیابی مشکل، گردآوری، نظارت، انتشار و تبادل اطلاعات؛ هماهنگ سازی فعالیت ها؛ هنجارها و تنظیم قواعد؛ نظارت و اجرا؛ فعالیت های عملیاتی و حل و فصل اختلاف باشند. (Weiss, ibid, 171)

رویه های حل و فصل اختلافات آب شیرین نیز در برخی از اسناد بین‌المللی مانند قواعد ۱۹۶۶ هلسینکی آمده است به گونه ای که این قواعد مذاکرات دوجانبه توسط کمیسیون های مشترک دائمی و همچنین میانجیگری، مساعی جمیله و صلح و سازش را مقرر می سازد. کنوانسیون آب سازمان ملل در مواردی که مذاکرات به شکست بینجامد، طرفین می توانند مشترکا به دنبال مساعی جمیله یا درخواست میانجیگری یا صلح و سازش توسط یک کشور ثالث باشند و یا در صورتی که مناسب باشد، از هر موسسه آبراهی مشترکی که بوسیله آنها تاسیس شده است استفاده نمایند یا توافق نمایند که اختلاف را در دیوان های داوری یا در دیوان دادگستری بین‌المللی اقامه کنند.

کنوانسیون آب سازمان ملل مقرر می‌سازد که اگر پس از ۶ ماه طرفین قادر به حل و فصل اختلافات خود از طریق این ابزارها نباشند، بنا به درخواست هر کدام از طرفین آن اختلاف، آن اختلاف باید به یک نهاد بی طرف حقیقت یاب ارجاع داده شود مگر این که طرفین به نحو دیگری توافق نمایند.

بنابراین، کنوانسیون آب سازمان ملل شامل یک سیستم اصطلاحاً اجباری برای حل و فصل اختلافات از طریق یک گزینه پیش فرض حقیقت یابی بیطرفانه است که هدف آن ارائه توصیه به طرفین دارای اختلاف برای دست یافتن به راه حل منصفانه برای آن اختلاف است که در این صورت طرفین مربوطه باید آن را با حسن نیت در نظر بگیرند. با در نظر گرفتن اتکای بسیار سنگین اختلافات آب های شیرین فرامرزی به توصیه های تخصصی مربوط به موضوعات فنی و این حقیقت که همه اختلافات آبی بین‌المللی به طور اجتناب ناپذیری به واقعیت بسیار حساس هستند، تحقیق و بررسی و حقیقت یابی می‌تواند در ایجاد همکاری میان دولت های دارای اختلاف بسیار مفید باشد. موسسات بین‌المللی فعال در حوزه آب متعدد دیگری نیز امکان حل و فصل اختلافات را با استفاده از قضاوت بین‌المللی فراهم می‌سازند، موضوعی که به طور سنتی هم شامل حل و فصل قضایی و هم شامل داوری می‌شد. با این حال، کنوانسیون آب سازمان ملل ابزارهای غیرالزام آور حل و فصل اختلافات که در بالا به آن اشاره شد، در اولویت قرار می‌دهد و نه قضاوت و دولت ها را ملزم به اقامه اختلافات خود در دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد که دولت ها به طور یکجانبه از این گزینه استفاده نمایند. (Boisson et al., 2013: 44)

### ۳- تاریخچه حقوق بین‌الملل آب

حقوق آب به مدت چندین میلیون سال در جامعه انسانی نقش داشته‌اند. دسترسی به منابع آب یکی از ویژگی های اصلی اولین سکونتگاه های انسانی است و تاریخ اولین قواعد حاکم بر استفاده از آب در برخی از مناطق به رژیم های اموال مربوط به زمین باز می‌گردد. منابع آب در متون مذهبی قدیمی اسلامی و یهودی منعکس می‌شوند و نقشی کلیدی را در توسعه شهرهای تاثیرگذار مانند رم، لندن و نیویورک ایفا کرده‌اند. بسیاری از این قوانین اولیه با یک جامعه خاص متناسب شده‌اند یا منابع آب را بومی کرده‌اند و مطابق با آن منابع آب به طور تاریخی توسط بازیگران و اسناد محلی، منطقه ای یا



(اخیراً) ملی تنظیم و کنترل شده اند .

قوانین بین‌الملل آب، از سوی دیگر، یک محصول نسبتاً جدید هستند. اگرچه حقوق بین‌المللی آب اولیه گاهاً توسط معاهداتی که به طور غیرمستقیم مربوط به حاکمیت آب های فرامرزی بودند توسعه پیدا کردند، رژیم حقوق بین‌الملل آب اولین شکل به رسمیت شناخته شده خود را در سال ۱۹۶۶ با تصویب قواعد هلسینکی مربوط به استفاده از آب های رودخانه های فرامرزی توسط انجمن حقوق بین‌الملل بدست آورد. قواعد هلسینکی اولین تلاش برای تدوین حقوق بین‌الملل آب عرفی بودند و به شدت از رویه دولتی در مدیریت آب های فرامرزی تاثیر می‌گرفتند، اگرچه یک سند حقوقی غیرالزام آور بود. بیش از ۴۰۰ معاهده بر جوانب یا اشکال متعدد منابع آب های فرامرزی اعمال می‌شوند (Giordano, 2003). این توافقنامه های بین‌المللی یک چارچوب عملیاتی را برای همکاری بین‌الدولی فراهم می‌کنند که اغلب شامل دولت های سهیم در یک آبراه یا یک حوزه زهشکی است. علاوه بر حقوق معاهداتی، قواعد حقوق بین‌الملل عرفی چندین حق قانونی کلی را اعطا می‌نماید و تعهداتی را بر دولت های آبراه وضع می‌نماید. مهمترین قاعده حقوقی این مجموعه اصل استفاده منصفانه و معقولانه است که هم شامل یک حق و هم یک وظیفه برای استفاده از یک آبراه بین‌المللی به روشی منصفانه و معقولانه می‌باشد. این اصل حقوقی بنیادین ارتباطی مستقیم با وظیفه کلی همکاری - سنگ بنای حقوق بین‌الملل مدرن و تعهد به اتخاذ اقدامات ضروری برای جلوگیری از خسارت های فرامرزی قابل توجه دارد. این قواعد و قواعد خاص تر دیگر معمولاً از طریق مکانیزم های رویه ای و موسسات مشترک مانند سازمان های حوزه ابریز رودخانه ای، کمیسیون ها یا دیگر نهادهای مشترک، اجرا می‌شوند. مورد آخر نقش بسیار مهمی را در مدیریت صلح آمیز روزانه منابع آب های مشترک فرامرزی ایفا می‌کند. بنابراین، این سیستم در عمل چگونه کار می‌کند؟

در حال حاضر، تنها سند جهانی که در این حوزه وجود دارد، UNWC می‌باشد که توسط مجمع عمومی سازمان ملل در می ۱۹۹۷ و پس از تقریباً ۳۰ سال تلاش برای مدون سازی در سازمان ملل، تصویب شد. این سند چارچوب مفیدی را برای بررسی رویه دولت ها فراهم می‌سازد. انتظار می‌رود که UNWC خیلی زود لازم الاجرا شود ( - <http://www.gcint.org/news/green-crosscommends> ). یک کمپین عمومی و گسترده بین‌المللی، همراه با تایید هیئت مشورتی آب و فاضلاب مجمع عمومی

سازمان ملل (www.unsgab.org) و میزگرد اخیر سازمان ملل در رابطه با صلح و امنیت آب (۲۰۱۲) بیان می کنند که برای تحقق این هدف، تنها به زمان نیاز است. صرف نظر از وضعیت کنونی آن، UNWC یک نقطه مرجع ارزشمند است زیرا به عنوان یک چارچوب سند، حقوق و تعهدات اصلی دولت‌ها را برای مدیریت منابع آب های مشترک، مقرر می سازد (Wouters P.1992, p.380). به عنوان مثال، این کنوانسیون زمینه‌هایی را برای توافقنامه مکونگ و پروتکل بازبینی شده SADC فراهم کرده است. در غیاب توافقنامه های منطقه ای یا حوزه آبریزی، UNWC یک پایه حقوقی برای همکاری (ماهوی و شکلی) و دستورالعمل‌هایی را برای دولت ها در تعاملات واقعی آنها فراهم می کند. سند مهم دیگر که برای الحاق جهانی در دسترس قرار گرفت، کنوانسیون آب UNECE می باشد (در حال حاضر با ۳۹ عضو) که رویکردی را فراهم می سازد که به روش‌های مهم متعددی مکمل UNWC است. هر کدام از این چارچوب های توافقنامه مهم باید به عنوان بخشی از یک مجموعه بزرگ تر توافقنامه های چندجانبه ای نگریسته شوند که استفاده از منابع آبهای فرامرزی را تنظیم می کند (Stoa, 2014, 536).

برای نمونه، قواعد هلسینکی اصول متعددی در رابطه با حقوق بین‌المللی عرفی آب را روشن و شفاف کرد، اصولی که تا امروزه هم دوام آوردند از جمله اصل استفاده برابر: هر دولت، در سرزمین خود، محق یک سهم معقولانه و منصفانه برای استفاده مفید و سودمند از مجراهای یک حوزه آبریز بین‌المللی است. از آن زمان به بعد استفاده منصفانه تبدیل به یک رکن اصلی حمایت کننده از رژیم حقوق بین‌الملل آب گردید. به این صورت که تصریح می کند یک دولت حوزه آبریز حق بر استفاده های مفید از منابع آبی را دارد. این مقرر مغایر با اصل دوم مطرح شده توسط ILA یعنی اصل عدم خسارت قابل توجه است. اصل عدم خسارت قابل توجه با ملزم کردن دولت های حوزه آبریز به خودداری از اتخاذ اقداماتی که منجر به ایجاد خسارت های قابل توجه در منابع آبی یک دولت دیگر می شود، استاندارد بالاتری را بر این دولت ها وضع می کند. قواعد هلسینکی رابطه میان اصول استفاده منصفانه و عدم خسارت قابل توجه را روشن نکردند ولی با این حال یک پویایی مهم را خلق نمودند. قواعد هلسینکی با تنظیم درکی از حقوق بین‌الملل عرفی در زمان تهیه پیش نویس، به تهیه حقوق بین‌الملل آب کمک کردند. مطابق با آن، این قواعد اساسا مبهم و فاقد مکانیزم های اجرایی بودند. توسعه موازی اصول استفاده برابر و عدم

خسارت قابل توجه معمایی را خلق کرد که خود را در تلاش‌های بعدی برای توسعه حقوق بین‌الملل آب نشان می‌دهد (Stoa, 2014, 536).

گام بعدی، تقریباً ۳۰ سال بعد، تا امروز، برجسته‌ترین گام بوده است. کنوانسیون مجراهای آبی اولین تلاش برای تدوین حقوق بین‌الملل عرفی آب در قالب یک سند معاهده ای الزام آور بود. دولت‌های عضو سازمان ملل با اذعان به نیاز به یک معاهده بین‌المللی در رابطه با آب‌های شیرین، کنوانسیون مجراهای آبی را تا حدی برای فراهم کردن یک سند حقوقی الزام آور تصویب کردند، سندی که دستورالعمل عرفی نمی‌توانستند آن را تهیه کنند. هدف کنوانسیون مجراهای آبی تضمین بهره‌برداری، توسعه، حفاظت، مدیریت و نگرهبانی از مجراهای آبی بین‌المللی و بهبود استفاده بهینه و پایدار از آن برای نسل‌های کنونی و آتی است. این کنوانسیون شامل ۳۷ ماده است که هنجارهای اصلی حقوق بین‌الملل آب را مقرر می‌کند، هنجارهایی که چندین مورد از آنها شایسته ذکر هستند. مطابق با تعاریف این کنوانسیون، عبارت مجرای آبی بین‌المللی به معنای سیستمی از آب‌های مرزی و آب‌های زیرزمینی تعریف می‌شود که به واسطه رابطه فیزیکی خود یک کل واحد را تشکیل می‌دهند و به طور عادی به سوی یک مقصد مشترک که بخش‌های آن در کشورهای متفاوت قرار گرفته‌اند، جریان می‌یابند. در واقع، این تعریف هم شامل آب‌های زمینی و هم آب‌های زیرزمینی است ولی آبخیزهای محدود را مستثنی می‌کند - یعنی آب‌های زیرزمینی که هیچ‌گونه تعاملی با آب‌های سطحی ندارند. با این حال، این مستثنی کردن تعمدی، پیامدهای شدیدی خواهد داشت.

بنیاد کنوانسیون مجرای آبی، ماده ۵ یعنی بهره‌برداری منصفانه و معقولانه و مشارکت است. ماده ۵ با منعکس کردن قواعد هلسینکی، اصل استفاده منصفانه را مقرر می‌کند و مفهوم یک مشارکت برابر را برای تشویق دولت‌ها به منظور حل و فصل مشترک و قطعی مسائل مربوط به استفاده برابر را معرفی می‌نماید. هر دو اصل توسط تصمیم دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه گابسیکوو - ناجی ماروس تایید شدند، تصمیمی که سودمندی مشارکت برابر و مرکزیت اهمیت اصل استفاده برابر را به رسمیت می‌شناسد.

کنوانسیون مجراهای آبی، قواعد هلسینکی را از یک جنبه مهم دیگر منعکس می‌کند: تعهد ماده ۷ برای عدم ایجاد خسارت قابل توجه. شمول این اصل به طور عینی و ذهنی مورد اختلاف است. تعهد به عدم ایجاد خسارت قابل توجه در مواردی که، به عنوان مثال، یک دولت بالادستی تصمیم می‌گیرد از

آب یک رودخانه فرامرزی برای مقاصد سیستم تخلیه فاضلاب استفاده معقولانه ای نماید و این کار برای یک دولت پایین دستی که سهم های قبلی آن از آب رودخانه کاهش پیدا کرده است، مخرب است، مشکل آفرین است. این اصل با توجه به این واقعیت که مشخص نیست چگونه باید اصول استفاده منصفانه و عدم خسارت قابل توجه در یک سند حقوقی واحد با هم سازگار شوند، پیچیده تر هم می شود. (ممتاز، ۱۳۹۲)

کنوانسیون مجراهای آبی همچنین به قواعد رویه ای مانند اطلاع رسانی قبلی، تبادل داده و اطلاعات، مکانیزم های مدیریتی و روش های حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف اشاره می کند. با در نظر گرفتن همه این موارد، این کنوانسیون چارچوب موسعی را فراهم می کند که حقوق بین الملل آب را تدوین می نماید. در نتیجه، متن آن توسط تعداد زیادی از دولت ها تصویب شد به گونه ای که ۱۰۶ رای به نفع آن و تنها سه رای برخلاف آن داده شد .

با این حال، اجرایی شدن کنوانسیون مجراهای آبی بسیار آهسته بوده است. در عین حال، درگیری های صورت گرفته بر سر آب های فرامرزی، هم واقعی و هم احتمالی، نقش برجسته ای را در عرصه بین المللی ایفا می کنند و توسعه حقوق بین الملل آب طراحی شده برای حل و فصل آنها در اواخر قرن بیست و یکم هنوز هم یک تقاضای مرتفع نشده باقی می ماند. علاوه بر آن، بسیاری از مورد اختلاف ترین مجراهای آبی فرامرزی بوسیله توافقنامه هایی که دربردارنده کلیه دولت های ذینفع باشد، کنترل نمی شوند. در نتیجه، IIA در سال ۲۰۰۴ برای تهیه حقوق بین الملل عرفی آب در پرتو کنوانسیون مجراهای آبی و توسعه حقوق محیط زیست بین الملل پس از تصویب قواعد ۱۹۶۶ هلسینکی، مجدداً تشکیل جلسه داد .

قواعد ۲۰۰۴ برلین در رابطه با مجراهای آبی (از این پس قواعد برلین) در چندین لایه به توسعه حقوق بین الملل آب کمک کرده است. اولاً، این قواعد قابلیت اعمال حقوق بین الملل آب را بر آب هایی که کاملاً ملی هستند، گسترش دادند. حق مشارکت مردمی، تعهد به انجام بهترین و بیشترین تلاش ها برای تحقق مدیریت مشترک و یکپارچه آب ها و وظایفی برای تحقق پایداری و به حداقل رساندن آسیب محیط زیستی اصولی هستند که نسبت به قواعد هلسینکی و کنوانسیون مجراهای آبی یا جدید یا اصلاح شده می باشند، اسنادی که هر دو دامنه خود را محدود به صرفاً مجراهای آبی بین المللی می

کنند. ثانیاً، قواعد برلین حقوق بین‌الملل عرفی قابل اعمال بر آب های زیرزمینی را مقرر می کند. کنوانسیون مجراهای آبی، اگرچه در تعریف خود آب های زیرزمینی مجراهای آبی متصل به آب های سطحی را در بر می گیرد، آبخیزهای محدود و بسته را از پوشش خود مستثنی می کند. دو بخش کردن آب های زیرزمینی به این روش مشکل آفرین است زیرا اکثریت عمده آب های شیرین زمین در آبخیزها واقع می شوند. قواعد برلین هم شامل آبخیزهای محدود و هم غیرمحدود در تعریف خود از آب ها هستند و اصول قابل اعمال بر آبخیزهای ملی و بین‌المللی را روشن و شفاف می کنند.

با این حال، عدم توانایی مداوم دولت ها برای تصویب کنوانسیون مجراهای آبی همراه با مستثنی کردن آبخیزهای محدود از دامنه این کنوانسیون، منجر به تحریک تلاش ها برای تهیه پیش نویس یک سند حقوقی الزام آور شد که حاکم بر کلیه آبخیزهای فرامرزی باشد. در نتیجه، کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل پیش نویس مواد مربوط به حقوق آبخیزهای فرامرزی را در سال ۲۰۰۸ تهیه کرد. پیش نویس مواد چندین اصل نسبتاً مورد منازعه و مستقیم حاکم بر آبخیزهای فرامرزی (به عنوان مثال همکاری بین‌المللی و فنی) را روشن و شفاف کرد و در عین حال اصول متقابل (و متضاد) استفاده برابر و عدم خسارت قابل توجه را تقویت نمود. جایی که پیش نویس مواد از ادراکات قبلی حقوق بین‌الملل آب فاصله می گیرد، ماده ۳ است. ماده ۳ مقرر می کند که هر دولت آبخیز روی بخشی از یک آبخیز فرامرزی یا سیستم آبخیز واقع شده در سرزمین خود، مطابق با حقوق بین‌الملل، حاکمیت دارد. گزارشگر ویژه ILC، چوسی یامادا، نشان داد که شمول این اصل (که در قواعد هلسینکی، کنوانسیون مجراهای آبی یا قواعد برلین به چشم نمی خورد) یک امتیاز انحصاری لازم بود که می بایست به دولت های آبخیزی اعطا شود، دولت هایی که معتقدند بود که آبخیزها مشابه با منابع معدنی هستند و اصل حاکمیت سرزمینی باید بر آنها حاکم باشد. ششمین کمیته حقوقی سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ تشکیل جلسه داد تا مشخص کند که آیا پیش نویس مواد برای تبدیل شدن به یک کنوانسیون الزام آور آماده هستند یا خیر. همان طور که در زیر بیان شد، تمایل کمیته برای حرکت به جلو کاهش پیدا کرد و در مقابل کمیته خواستار مطالعه و توضیح بیشتر در رابطه با این مسئله شد. با این حال، پیش نویس مواد، نشان دهنده جدیدترین و قابل توجه ترین تلاش برای حرکت به جلو با توسعه حقوق بین‌الملل آب هستند.

#### ۴- نظامندی حقوق بین‌الملل آبهای شیرین و سیاست چندپارگی

##### ۴-۱- نظامندی حقوق بین‌الملل آبهای شیرین

پتانسیل نهفته و پنهان ماده ۳۱ (۳) به طور گسترده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل به دلیل شکوفایی روبه‌قضایی مورد مطالعه قرار گرفته‌است که به ماده ۳۱ (۳) اشاره دارد. با این حال، ماده ۳۱ -۳ (پ) نشان داده‌است که قابلیت کاربرد شرایط مختلف را دارد. عبارت مندرج در اصل یکپارچگی سیستمی که پتانسیل یکپارچگی آن را زیر و رو می‌کند، به خصوص در میان درک اثر نامطلوب یک نظم قانونی بین‌المللی، ممکن است راه‌حل مورد نیاز برای مدیریت حرفه‌ای مشکلات ناشی از تقسیم‌بندی حقوق بین‌المللی باشد. اصول یکپارچه‌سازی سیستماتیک که در ماده ۳۱ (۳) کنوانسیون وین ۱۹۶۹ منعکس شده‌است، پتانسیل این ماده را به عنوان ابزار یکپارچه سازی نشان می‌دهد که نقش پیوند دهنده بین یک قاعده و نظام هنجاری آن را بازی می‌کند (Tzevelekos, p. 280).

در پرداختن به تضاد بالقوه بین هنجارهای رژیم‌های تخصصی مختلف، کمیسیون حقوق بین‌الملل به رجوع به ابزارهای تفسیری ارایه‌شده در کنوانسیون وین ۱۹۶۹، به خصوص ماده ۳۱ (۳) اشاره کرد که در آن " هر گونه قواعد مربوط به قوانین بین‌المللی قابل اجرا در روابط بین طرفین باید " در نظر گرفته شوند "، در مورد اختلاف. ۱۳۷ با در نظر گرفتن معاهدات دیگر یا قواعد حقوقی در تفسیر و کاربرد یک عبارت یا ماده قرارداد، این تکنیک قانونی به اجتناب از تعارض بین هنجارهای توافق ( قبل از تشکیل یک تعارض )، یا در صورت تعارض، در حل اختلاف کمک خواهد کرد.

تفسیر تلفیقی از ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۹۷ آبراه‌های بین‌المللی مستلزم توجه به دغدغه‌های معاصر جامعه ملل در حفظ محیط زیست است که در آن یک چارچوب تحلیلی از طریق عملیاتی کردن ماده ۳۱ (۳) (c) کنوانسیون وین ارائه شده‌است (Fitzmaurice, 2011, 236-237). نگرانی‌های معاصر جامعه ملل در حفاظت از محیط‌زیست در MEAS مختلف محافظت محوری یافت می‌شود. دو MEAS مربوطه عبارتند از کنوانسیون تنوع زیستی و کنوانسیون رامسر. هر دو آن‌ها با موضوع اکوسیستم و کاربرد یک رویکرد سلسله مراتبی در مدیریت چنین اکوسیستم‌هایی مرتبط هستند. استفاده از عبارت " اکوسیستم‌ها " در ماده ۲۰، شناخت صریح رویکرد اکوسیستم است که در آن هدف اولیه رویکرد اکوسیستمی، صیانت و حفاظت از ساختار اکولوژیکی و عملکرد محیط‌زیست است. افزون بر این، حفاظت

از اکوسیستم آب شیرین در شرایط " طبیعی و دست‌نخورده " خود یکی از ابزارهای چنین حفاظتی است .

علاوه بر این، کنوانسیونهای مزبور مسئولیت حفاظت از محیط‌زیست را بر عهده هر یک از طرفین متعاقد قرار می‌دهد که در آن اجرای تعهدات کنوانسیون‌ها بدواً بر مرزهای ملی طرفین در تقویت مناطق حفاظت‌شده تأکید دارد و حسب اقتضاء همکاری و هم‌افزایی با کشورهای همسایه برای حفاظت از اکوسیستم‌های آبی و یا مناطق حفاظت‌شده ایجاد می‌کند. این امر همسو با ساختار و علائم نقطه‌گذاری ماده ۲۰ است که در آن تعهدات اولیه و فردی را برای حفاظت از اکوسیستم‌های آبراههای بین‌المللی بر عهده دولتهای واقع در آبراههای بین‌المللی قرار می‌دهد قبل از اینکه تعهدات را بر دولتهای واقع در آبراههای بین‌المللی برای تشریک مساعی در حفاظت از چنین اکوسیستم‌هایی بار نماید .

ماده ۲،۱ و ۴،۱ کنوانسیون رامسر همان دغدغه‌ای را دارد که طرفین متعاقد ملزم به تعیین تالاب‌های مناسب در قلمرو خود برای گنجاندن در فهرست تالاب‌های با اهمیت بین‌المللی هستند. طرفهای معاهده باید حفاظت از تالاب‌ها و پرندگان دریایی را از طریق ایجاد ذخایر طبیعی در تالاب ارتقاء بخشند، جایی که حفاظت از آن‌ها بدون توجه به اینکه آیا این تالاب‌ها در لیست قرار دارند یا نه یکی از اهداف حفاظتی محسوب می‌گردند. به طور مشابهی ماده ۸ (الف) و (ت) کنوانسیون تنوع زیستی نیازمند تشکیل یک سیستم مناطق حفاظت‌شده با تدابیر ویژه‌ای برای حفاظت از تنوع زیستی برای حفاظت از اکوسیستم‌ها، زیستگاه‌های طبیعی و نگهداری جمعیت‌های زنده گونه‌ها در محیط طبیعی است .

تعهد به حفظ اکوسیستم‌های آبراههای بین‌المللی در پرتو ماده ۸ (الف) و (ت) کنوانسیون تنوع زیستی و مواد ۲،۱ و ۴،۱ کنوانسیون رامسر، دولتهای واقع در آبراههای بین‌المللی را ملزم می‌کند که به صورت انفرادی سیستم‌هایی از مناطق حفاظت‌شده در اکوسیستم‌های آبی داخلی ایجاد کنند که از نظر اکولوژیکی قابل صیانت هستند. اثربخشی مدیریت بخشی از مقیاس ایفای تعهد به حفاظت را شکل می‌دهد جاییکه هر دو کنوانسیون ایجاد یک فرایند برنامه ریزی مدیریتی را لازم می‌دانند که سازگار و کارا باشد. با توجه به شناخت رویکرد اکوسیستمی در کنوانسیون ۱۹۹۷ آبراههای بین‌المللی، توسعه در

هر دو کنوانسیون اجرای رویکرد زیست‌بوم محور، انگیزه صیانت و حفاظت از عملکرد طبیعی و فرآیندهای اکولوژیکی در اکوسیستم را هدایت می‌کند. مفهوم حفاظت فرایندهای مدیریتی لازم برای رژیم مدیریت حفاظت را دربر میگیرد و الزامات رویه‌ای را برای اجرای تعهد به حفاظت از طریق یک رژیم تخصصی فراهم می‌آزود که یکپارچگی اکوسیستم‌های طبیعی آبراهها را حفظ می‌کند. این توسعه در مقدمه کنوانسیون مربوط به آبراهها و حفاظت از آبراه‌های بین‌المللی قابل‌پیش‌بینی است. تلفیق فرآیندهای مدیریت محور که در توسعه همزمان تعهد به حفظ حقوق بین‌الملل مطرح شده‌است، با مفاد این کنوانسیون همخوانی ندارد. قلمرو هنجاری و محتوای تعهد برای صیانت از بوم‌سازگان‌های بین‌المللی در ماده ۹، با توجه به ماده (پ) تفسیر شد که اصل یکپارچگی سیستمیک را منعکس می‌کند. نتایج حاصل از فرآیند تفسیری حاکی از آن است که محتوای و دامنه تعهد به حفاظت باید لزوماً شامل مولفه‌های ماهوی نواحی مورد نظر در طراحی و پوشش اماکن یا نواحی آب‌های داخلی تحت حفاظت و مکانیسم‌های درگیر در اجرای مولفه‌های ماهوی باشد. افزون بر آن، دو کنوانسیون معیارهای کمی و کیفی را برای رضایت از تعهد ماهوی حفظ کرده‌اند.

#### ۴-۲- سیاست چندپارگی حقوق بین‌المللی آبهای شیرین

زمانی که ارتباط پیچیده میان منابع آب شیرین و مولفه‌های محیط زیستی مربوطه آن و ماهیت یگانه غیرقابل انفکاک محیط زیست بهتر درک شود، مشاهده میزانی از تعاملات، همپوشانی و حتی تعارضات هنجاری بالقوه و بالفعل میان رژیم‌های معاهداتی مختلف که به مسائل متعدد محیط زیستی را بصورت مجزا می‌پردازند، غیرمعمول نیست. در فقدان ساختار کامل اداری، بصورت قابل ملاحظه‌ای متقاعد کننده است که تعارضات بالقوه‌ای حادث می‌گردد که اثرات نامطلوبی از واگرایی‌ها و ناسازگاریها دارد. علاوه بر این، تلاش دوچندانی که اثربخشی حقوق بین‌الملل محیط زیست را از بین می‌برد، می‌تواند انسجام و هماهنگی تفسیر و کاربرد حقوق بین‌الملل را به خطر بیندازد (Wolftrum & Matz).

(2012, 3-4)

تعهد کشورها به حفاظت از آبهای شیرین بطور خاص در انواع اسناد و کنوانسیونهای بین‌المللی ملحوظ گردیده است که می‌تواند سبب ایجاد همگرایی و از سوی دیگر واگرایی در حقوق بین‌الملل گردد. کنوانسیون رامسر و کنوانسیون تنوع زیستی ارتباط مستقیمی با تعهد جهت حفاظت از اکوسیستم آبراههای بین‌المللی دارند که ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۹۷ آبراهها به تعریف آن پرداخته است و بدینوسیله



این دو کنوانسیون بطور خاص به حفاظت از اکوسیستم آبهای شیرین می‌پردازد. جدای از این دو کنوانسیون، تعاملات و همپوشانی‌های هنجاری را می‌توان در برخی از MEA های آشنا از جمله کنوانسیون میراث جهانی یافت. مطابق کنوانسیون میراث جهانی، حفاظت از اکوسیستم آبهای شیرین بخشی از حفاظت از میراث طبیعی از جمله آب شیرین می‌باشد.

دیدگاه نظامند نسبت به رویکردهای حفاظت و مدیریت آبهای شیرین تمرکز را بر کنوانسیونهای حل مشکل مانند کنوانسیون مبارزه با بیابان زایی زیاد نموده است. این کنوانسیون بر «مبارزه با بیابان زایی و کاهش اثرات خشکسالی در کشورهایی که خشکسالی و بیابان زایی جدی را تجربه می‌کنند» تمرکز دارد. رویکرد حفاظت از آبهای شیرین جهت استفاده پایدار از منابع کمیاب، از این کنوانسیونهای مربوط به تفسیر تعهد به حفظ اکوسیستم استفاده می‌نماید.

منابع و ظرفیت محدود جامعه بین‌الملل هرگونه اطلاق مثبتی از تنوع حقوق بین‌الملل را متاثر می‌نماید، بویژه زمانی که چندپارگی رژیم معاهداتی در مربوط به آبهای شیرین که بعنوان یک کل واحد وجود دارد به ازدحام معاهده منجر می‌گردد و بصورت متنازعی بر کارایی عملیاتی اثر می‌گذارد. (Donald K. Anton, 2013, 698) در سطح عملیاتی، اداره تعهدات متقبل شده توسط طرفین بواسطه انعقاد رژیم‌های معاهداتی متعددی دشوار خواهد شد. فقدان هماهنگی و همکاری در مسائل مربوط به محیط زیست و توسعه پایدار، علیرغم ایجاد یک رژیم مدرن حقوقی بین‌المللی محیط زیستی موفق، بیشتر در عدم موفقیت اعلامیه ریو+۵ بیان شده است. (Chambers, 2008, 3)

در راستای درک پیچیدگی که از صلاحیت‌های قضایی متعارض بوجود می‌آید، مجموعه‌های قضایی بطور فزاینده‌ای ملزم به ارتقاء همبستگی و هماهنگی میان نظام‌های حقوقی متفاوت از طریق تفسیر قواعد یک رژیم حقوقی بین‌المللی خاص در رژیم حقوقی بین‌المللی دیگر می‌گردند. در راستای ماده ۳۱ (۳) (c) کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، تمایلی به سمت یکنواخت سازی هنجاری در ایجاد مقررات ماهوی وجود دارد که توسط محاکم بین‌المللی ویژه در تصمیم‌گیری خود که تمام هنجارهای مهم بین‌المللی را ملحوظ می‌دارند. در واقع باید یک رویکرد یکسان جهت حفظ انسجام حقوق بین‌الملل و کاهش تنش مربوط به رژیم‌های خاص انتخاب گردد.

تصویب یک وضعیت از هنجارهای چندپاره از طریق استدلال حقوقی تعیین رابطه تفسیری را بدنبال دارد که این تفسیر در پی همسانسازی استانداردهای متعارض است. یا اگر همسانسازی نامناسب است روابط مشخصی از اولویت میان هنجارهای متعارض ایجاد کند (UN Doc A/CN.4/L.682).

با توجه به اینکه قسمتهای مختلف محیط زیست از نظر اکولوژیکی به یکدیگر وابسته است، رویکرد یکسانسازی دارای اهمیت بسیار زیادی در این عرصه می‌باشد. ایجاد همسانسازی میان هنجارهای موازی می‌تواند به ارتقاء و تسهیل نظامندی و هماهنگی قواعد منبعث از رژیم‌های حقوقی مختلف که کشورها بطور همزمان ملزم به تبعیت از آنها هستند، کمک نماید.

تعارض ممکن است جایی که کشورهای تعهدات متقارنی برای ایفا داشته باشند میان رژیم حقوق بین‌الملل آب و تنوع MEAS رخ دهد که اینها رژیم حقوق بین‌الملل محیط زیست را ایجاد می‌کنند. بهتر است برای اجرای نظام مندی در حوزه حقوق بین‌الملل آبهای شیرین، زمانی که چندپارگی هنجارها را نمی‌توان از طریق اعمال قاعده «مقررات خاص» مرتفع نمود یکسانسازی هنجارهای موازی از طریق مکانیسم حقوقی تفسیر را بکار بست.

کمیسیون حقوق بین‌الملل اذعان داشته است که قواعد در نتیجه «تفسیر» ممکن است باهم همسو یا در تعارض باشند (Fragmentation Report, ibid, p. 207). در راستای هدف تفسیر معاهدات اغلب به صلاحیت قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری استناد شده است (Jennings and Watts, 1992).

26)

ماده ۲۰ کنوانسیون آبراهها تعهد به حفظ اکوسیستم‌های آبراه‌های بین‌المللی را مطرح کرد که آستانه را برای شناسایی قواعد "مرتبط" تنظیم کرد. دو ویژگی برجسته این تعهد عبارتند از: "حفاظت" و "اکوسیستم"، که به موجب آن حوزه هنجاری و محتوای تعهد با تفسیر "حفاظت" و گستردگی پوشش "اکوسیستم" تعیین می‌شود. استفاده از واژه "اکوسیستم"، شناخت مفهوم محیط به عنوان واحدهای وظیفه‌ای اکوسیستم‌ها و رویکرد مدیریت مبتنی بر اکوسیستم که در نتیجه تبلور مفهوم اکوسیستم توسعه یافته است را نشان می‌دهد. تاکید بر حفظ یکپارچگی اکوسیستم، که به ویژه مربوط به تعهد حفاظت از مسیری است که قوانین مربوطه مشخص می‌شوند. اولین مرحله از بین‌المللی شدن ماده

(۳۱) ۳ (c) (کنوانسیون وین آستانه را برای "مرتبط" از طریق منشور اصول حقوقی ایجاد شده از جمله اصل برائت، توازن هنجاری و همسانی پیمان بررسی می‌کند. این اصول به تفسیر موجود "مرتبط" کمک کرده و به تکامل احتمالی این اصطلاح کمک می‌کنند تا شناسایی جامع قوانین مربوط به الزام حفظ اکوسیستم، در پرتو تحقیقات در حال ظهور بر رویکرد اکوسیستم در مدیریت اکوسیستم‌ها انجام شود.

نقش ایفا شده توسط «قواعد مرتبط» حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط بین طرفین فرآیند تفسیری با اظهار نظر عمومی اوراکلاشویلی در مورد ماده (۳۱) ۳ (c) (نشان داده شده است. او اشاره کرد که هدف از تفسیر با ارجاع به "قوانین مربوطه" معمولاً به تعویق انداختن مفاد تفسیر شده به حوزه و اثر آن "قوانین مرتبط" نیست، بلکه برای روشن شدن محتوای استراتژی قبلی با اشاره به دومی است. (Orakhelashvili, 2003, 537) این مورد در موردی پیمایشی و مربوط به حقوق مربوطه یافت می‌شود که در آن دادگاه فرض کرد که طرفین باید قصد داشته باشند که مفهوم یا محتوای شرایط مورد استفاده، یا حداقل برخی از آن‌ها را در نظر بگیرند تا تحولات در قوانین بین‌المللی را شامل شوند.

دیوان در قضیه پالپ میلز نیاز به تفسیری از مفاد معاهده را نشان داد که توسعه بعدی قانون بین‌الملل را در نظر می‌گیرد. دیوان بر این دیدگاه است که قوانین و معیارهای اتخاذ شده در ماده ۴۱ قانون رود اروگوئه باید منعکس‌کننده تعهدات بین‌المللی طرفین در رابطه با تنوع زیستی و حفاظت از محیط‌زیست به عنوان بخشی از تعهد خود برای حفظ محیط‌زیست آبی باشد). دیوان بین‌المللی دادگستری (Pulp Mills, para 262) به هر حال، دادگاه اعتراض آرژانتین را رد کرد تا کنوانسیون رامسر و تنوع زیستی را براساس دلایلی که این کنوانسیون براساس ماده ۶۰ قانون مصوب سال ۱۹۷۵ که به اختلافات مربوط به تفسیر و یا کاربرد قانون محدود می‌شود، در نظر بگیرد (Ibid).

علی‌رغم پیشنهاد نیاز به تفسیر پیش‌نویس معاهده مطابق با توسعه قانون بین‌المللی، این دیوان به روشنی نشان نداده است که توسعه اخیر قوانین بین‌المللی چگونه در تفسیر مقررات معاهده گنجانده شده است یا مورد استفاده قرار می‌گیرد. کاستی ارایه شده در قضیه پالپ، نیاز به ارایه یک مکانیزم ضروری را تأیید می‌کند که نشان می‌دهد چگونه یک قاعده خارجی از حقوق بین‌المللی پس از انعقاد

معاهده، یا به کمک تفسیر شرایط یک معاهده گنجانده شود.

ماده ۳۱ (۳) (c) که به درستی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به عنوان یک ابزار مفید برای یکپارچه‌سازی معاهده مورد استفاده قرار می‌گیرد، که در آن یک روش پویا برای تفسیری که اجازه تفسیر هماهنگ قوانین مربوطه را می‌دهد، تکامل قوانین مندرج در معاهدات برای تغییر در طول زمان و مطابق با قوانین جدید حقوق بین‌الملل را امکان پذیر می‌سازد. این امر سازش کثرت هنجارهایی که در یک موضوع اعمال می‌شود را ممکن می‌سازد و به همسانسازی معاهدات مربوط به حقوق بین‌الملل آب منجر می‌گردد که این امر به گسترش انسجام و پایداری نظام حقوقی بین‌المللی ختم می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

در هر نظام حقوقی وجود کثرت قواعد حقوقی در اسناد مختلف که حاکم بر یک موضوع همسان باشد محتمل است، حقوق بین‌الملل آب نیز از این قاعده مستثنی نیست. همانگونه اشاره شد زمانی که بخواهیم به نظامندی یا چندپارگی یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل در زمینه تعهدات دولتها وارد شویم بایستی مبنایی برای این مهم مدنظر قرار داد که مبنای بررسی نظامندی یا چندپارگی در حقوق بین‌الملل کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ وین می‌باشد. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته دریافتیم که در حقوق بین‌الملل آب چندپارگی وجود دارد که در برخی مواد کنوانسیون آبراههای بین‌المللی و رامسر به آنها اشاره شده است. لذا جهت رسیدن به یک نظامندی و یکسانسازی در این حوزه نیازمند یک رویکرد موثر و کارا می‌باشیم که از نظر ما وجود یک رویکرد تفسیری یکسان که با استفاده از محاکم بین‌المللی صورت می‌گیرد می‌تواند از این چند پارگی در قواعد حداقل اثرات یکسان حاصل نماید.

### منابع فارسی

ممتاز، جمشید، (۱۳۹۲). نظام حقوقی منابع آب «آبراههای بین‌المللی خاورمیانه»، *مجله حقوقی بین‌المللی مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری*، شماره ۱۸ و ۱۹.

### English Sources

B. Weiss, (2012). *The Coming Water Crisis: A Common Concern of Humankind*,

*Transnational Environmental Law*, 1(1).

Alexander Orakhelashvili, (2003). “Restrictive Interpretation of Human Rights Treaties in the Recent Jurisprudence of the European Court of Human Rights”, *European Journal of International Law*, 14(3), 529–568,

Alexander Orakhelashvili, (2008) “The Interaction between Human Rights and Humanitarian Law: Fragmentation, Conflict, Parallelism, or Convergence?”, *European Journal of International Law*, 19(1), 161–182,

B. Mitchell, (2012). *International Environmental Agreements Database Project*, Version 2012. 1.

C. Leeb, (2013). *Cooperation in the Law of Transboundary Water Resources*.

Donald K. Anton (2013), “‘Treaty Congestion’ in Contemporary International Environmental Law’ pp. 651–665, in Shawkat Alam, Md Jahid Hossain Bhuiyan, Tareq M.R. Chowdhury and Erika J. Techera (eds) *Routledge Handbook of International Environmental Law*, Routledge, London and New York.

ILC, (2006), “Report of the Study Group of the International Law Commission. Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law” (Fifty-eighth session, 1 May–9 June and 3 July–11 August 2006, Geneva, Finalised by Martti Koskenniemi, (13 April 2006) *UN Doc A/CN.4/L.682*

J. Brunnee, (2017) International Environmental Law and Community Interests: Procedural Aspects, in E. Benvenisti and G. Nolte (eds.), *Community Obligations in International Law*, Jun5, available at <http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract=>

José E. Alvarez, (2001) “The New Treaty Makers”, *Keynote Address in a*

*Symposium at Boston College Law School*, given in honour of Professor Cynthia Lichtenstein, 2 November, at: [http://www.bc.edu/dam/files/schools/law/lawreviews/journals/bciclr/25\\_2/03\\_FMS.htm](http://www.bc.edu/dam/files/schools/law/lawreviews/journals/bciclr/25_2/03_FMS.htm)

Joseph Raz (2009), *Between Authority and Interpretation. On the Theory of Law and Practical Reason*, Oxford University Press.

Merkouris, Panos (Editor), Fitzmaurice, Malgosia (Editor); Elias, Olufemi (Editor)./ *Treaty Interpretation and the Vienna Convention on the Law of Treaties: 30 Years on*, Leiden: Martinus Nijhoff/Brill, 2010. 372 p.

Nicaragua v. Costa Rica (2015), *Judgment, ICJ Reports 2015*, paras.104, 153-155, 159, 161, 168

Pulp Mills case, at p. 74, para. 262. *The Court*, at pp. 60–61,

R. K. Paisley & T. W. Henshaw, (2014), 'If You Can't Measure it, You Can't Manage it': *Transboundary Waters, Good Governance and Data & Information Sharing & Exchange*, 24 Ind. Int'l & Comp. L. Rev. 1, 203-206.

Robert Jennings and Arthur Watts (eds), (1992), *Oppenheim's International Law*, Vol I., 9th edn, Longman, Essex.

S. C. McCaffrey, (2007), *The Law of International Watercourses: Non-navigational Uses*, 473.

Shany and Broude (ed) Multi-Sourced Equivalent Norms in International Law, at pp. 3–4. See also Shany, *The First MOX Plant Award*.

Stoa, Ryan, (2012) *Harmonizing International Water Law: Current Challenges and Future Prospects*, July 1, Legal Instruments for the Implementation of

Sustainable Development, Vol. II, at: <https://ssrn.com/abstract=2417031>

Tzevelekos, “The Use of Article 31(3)(c)”, at p. 280

W. Bradnee Chambers, (2008). *Interlinkages and the Effectiveness of Multilateral Environmental Agreements*, Tokyo: United Nations University Press.

Wolfrum and Matz, (nd). *Conflicts in International Environmental Law*.

